

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۱، بهار ۱۴۰۱، صص ۲۹۵-۳۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۶

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1930203.2262](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1930203.2262)

بررسی زن‌ستیزی و زن‌ستایی در دیدگاه جامی

(با تکیه بر لیلی و مجنون و سلامان و ابسال)

رقیه خدای،^۱ دکتر مهناز رضانی،^۲ دکتر زهره سرمد^۳

چکیده

از گذشته تاکنون جایگاه و سیمای زن در ادبیات فارسی یکسان نبوده‌است و در ادوار تاریخی مختلف، جلوه‌ای از زن‌ستایی و زن‌ستیزی در آثار ادبی دیده می‌شود. جامی به عنوان یکی از شعرای دوره تیموریان در اشعار خود جلوه‌های متفاوتی از زن را مطرح نموده است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی دیدگاه متناقض نمای جامی درباره سیمای زن در دو مثنوی لیلی و مجنون و سلامان و ابسال پرداخته می‌شود. هدف از این جستار، واکاوی زن‌ستایی (لیلی و مجنون) و زن‌ستیزی (سلامان و ابسال) در اشعار جامی است. بررسی سیمای زن در این دو مثنوی بیانگر دو دیدگاه متضاد در آثار جامی است چنان که در لیلی و مجنون تصویری مثبت از ویژگی‌های زن چون تجلی روح الهی، خردمندی، وفاداری، پاکدامنی و ... ارائه نموده و در سلامان و ابسال، زن را موجودی فریبکار، ناقص عقل، وسیله کامجویی مردان، بی وفا، کافر نعمت، بدخو و نادان معرفی کرده است. هر چند گاهی در لیلی و مجنون نیز به ندرت شاهد زن‌ستیزی از زبان بدگویان برضد لیلی هستیم؛ این امر می‌تواند هم به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره جامی و هم به دیدگاه شخصی او در ارتباط با زن‌ستیزی و زن‌ستایی از ارائه داستان و نمادسازی باشد.

کلیدواژه‌ها: زن‌ستیزی، زن‌ستایی، جامی، لیلی و مجنون، سلامان و ابسال.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

khodami14@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

ramezani.urey@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

zohreh_sarmad1@yahoo.com



مقدمه

زن در آثار ادبی زبان فارسی، گاه دارای نقش کلیدی و مثبت بوده و او را عامل رسیدن به خدا می‌دانند و گاه چنان تنزل پیدا کرده است که تنها صفات و ویژگی‌های منفی از او ارائه شده است. زن ستیزی و یا بیزاری از زنان معمولاً از طرف مردان جامعه به زنان اعمال شده است. تاریخ شکل‌گیری افکار زن ستیز به زمان ارسطو و یونان قدیم برمی‌گردد. در مقابل اصطلاح زن ستایی را داریم که افراد زیادی در آثارشان هویت زنانه را برجسته کرده‌اند و مقام و مرتبه آنان را بالا برده‌اند. با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره و نوع ادبی اثر نیز دیدگاه‌های شخصی و فردی شاعر و نویسنده متفاوت است. توجه به تفاوت‌های ارائه شده از سیمای زن در دوره‌های مختلف تاریخی، بیانگر آن است که شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره در ارایه سیمای متفاوت از زن نقش مستقیمی دارند.

چنانچه در شاهنامه زنان ایرانی، همواره با چهره‌ای خردمند، نیک اندیش، دلیر، عاشق و وفادار جلوه‌گر شده‌اند و در گستره عرفان، زنان قابلیت‌های روحی بالایی دارند و گاه از مردان عارف نیز برتر و بالاترند. بنابراین بررسی سیمای زن در آثار ادبی می‌تواند بیانگر گوشه‌ای از دیدگاه‌های شاعران و شرایط حاکم اجتماعی و... در دوره مورد بررسی باشد. همین امر از دلایل اهمیت و ضرورت بررسی سیمای زن در اشعار جامی با دو دیدگاه متناقض است. جامی از نظر تاریخی در برهه‌ای از تاریخ ایران زندگی نموده که گرچه از نظر فرهنگی و ادبی دارای آثار برجسته‌ای است اما زندگی در دوران حکومت مغولان و خاندان تیموری اثراتی را از نظر فرهنگی و اجتماعی بر روح و تفکرات وی داشته است که باعث دیدگاه زن ستیزی و زن ستایی در اشعار وی شده است. تاثیر حکومت مغولان و خاندان تیموری باعث نگرش منفی و زن ستیزی جامی در سلامان و ابدال است اما با وجود این منفی‌گرایی شاهد نگرش مثبت زن ستایی در لیلی و مجنون جامی نیز هستیم.

روش تحقیق این پژوهش با رویکرد توصیفی و تحلیلی به بررسی ویژگی‌های مثبت و منفی شخصیت زن در مثنوی سلامان و ابدال و لیلی و مجنون جامی پرداخته است. این جستار به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا دیدگاه جامی در خصوص زن و ویژگی‌های او در دو مثنوی سلامان و ابدال و لیلی و مجنون دارای ثبات است یا خیر؟ و در صورت بی‌ثباتی دیدگاه او در خصوص جایگاه و ویژگی‌های زن، چه عللی زمینه‌ساز بوده‌اند؟

پیشینه تحقیق

در رابطه با بررسی سیمای زن در آثار زبان پارسی، پژوهش‌های متعددی تدوین شده است از جمله این آثار می‌توان به پژوهش بهنام‌فر و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «جایگاه زن در مثنوی سلامان و ابسال جامی» که در مجموعه مقالات اولین کنگره بین‌المللی عبدالرحمان جامی تدوین شده؛ به بررسی ویژگی‌های شخصیت‌های زن در مثنوی سلامان و ابسال پرداخته است. گلی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی سیمای زن در مثنوی لیلی و مجنون نظامی و مقلدان او (امیرخسرو دهلوی، جامی، مکتبی شیرازی و هاتفی خرجردی)» که در دانشگاه زابل تدوین شده به بررسی جایگاه و ویژگی‌های زن در لیلی و مجنون نظامی پرداخته و در بخش‌هایی نیز ویژگی‌های زن در لیلی و مجنون نظامی را با مقلدان نظامی؛ امیرخسرو دهلوی، جامی، مکتبی شیرازی، هاتفی خرجردی مقایسه نموده است. حاج سردار و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «زن از دیدگاه جامی در لیلی و مجنون» که در فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۸۷-۱۰۵ تدوین شده ویژگی‌های زن از دیدگاه جامی را با تکیه بر شخصیت لیلی در داستان لیلی و مجنون بررسی نموده است. نیک‌خواه (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تحلیل و بررسی وضعیت اجتماعی زن در دوره مغول و تیموری از دیدگاه شعرای این دوره (مولوی، سعدی، امیرخسرو دهلوی، عبیدزاکانی، حافظ، جامی)» که در دانشگاه محقق اردبیلی تدوین شده؛ به بررسی وضعیت و جایگاه اجتماعی زنان در این برهه تاریخی با تکیه بر آثار شاعران برجسته این دوره پرداخته است. همچنین مریم حسینی (۱۳۸۸) در کتابش با عنوان «زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی» که توسط انتشارات چشمه چاپ شده اذعان نموده نود درصد کتب کلاسیک ادبیات فارسی تحت تأثیر نگاه مردسالارانه قرار دارند به گونه‌ای که در برخی کتب نگاه مردسالارانه زمینه غالب اثر است و زن موجودی حقیر و خوار پنداشته شده است. پژوهش صارمی (۱۳۸۴) با عنوان «جامی و مکر زنان» که نشریه فرهنگ، شماره ۵۵، صص ۱۶۴-۱۴۹ تدوین شده؛ ضمن توجه به اوضاع سیاسی دوره جامی به ویژگی‌های منفی که در آثار جامی در رابطه با زنان ارائه شده پرداخته است. یزدانی (۱۳۷۸) در اثر خود با عنوان «زن در شعر فارسی (دیروز - امروز)» که توسط انتشارات فردوس چاپ شده به بررسی سیمای زن در ادبیات منظوم پیشین و سیمای زن در ادبیات منظوم امروز با ذکر شاهد مثال‌هایی از شاعران برجسته و صاحب سبک پرداخته

است. اما تاکنون پژوهش مستقل درباره تحلیل زن ستیزی و زن ستایی در دیدگاه جامی (با تکیه بر لیلی و مجنون و سلامان و ابسال) تدوین نشده است.

روش تحقیق

مقاله حاضر در سه مرحله انجام شده است: نخست مجموعه اشعارجامی در دو مثنوی «سلامان و ابسال» و «لیلی و مجنون» با روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری مطالعه شده، سپس با دسته‌بندی فیش‌ها مهم‌ترین اشعار آن‌ها درباره موضوعات زن ستیزی و زن ستایی به عنوان داده‌های تحقیق انتخاب و در پایان با روش توصیفی - تحلیلی به، تحلیل زن ستیزی و زن ستایی در دو مثنوی مذکور بر اساس دیدگاه جامی پرداخته شده است.

مبانی تحقیق

در آثار ادب فارسی، شاهد دیدگاه‌های مختلف شاعران و نویسندگان پارسی زبان از نقش و جایگاه و ویژگی‌های زن هستیم. حضور زن در اشعار کهن بسیار کم‌رنگ است و بیشتر شاعران از زن به عنوان یار و معشوق نام برده و بیشتر به ویژگی‌های ظاهری زنان می‌پردازند، نه شخصیت آنان. تونی گرنر روان‌شناس آمریکایی نیز در اثر خود با عنوان «زن بودن» در رابطه با ویژگی‌های شخصیتی زن بیان نموده است که عبارتند از:

۱) زن آمازون دارای تمرکز حواس بالا و فزون‌خواه است. ابراز وجود می‌کند، هدفدار، متکی به نفس و خودکفا است. ارتباط او با مردان زندگی‌اش در قالب همکار، رفیق و رقیب است. مادری را به تعویق می‌اندازد و از معشوقه فقط به قصد کامجویی استفاده می‌کند. زن آمازون انرژی‌اش را در جهان بیرون به کار می‌گیرد، نه در جهت آفرینش پیوند و روابطی پر مهر و محبت. نسبت به جنس مخالف نگرشی رقابتی دارد و با آنها مبارزه می‌کند درک تفاوت‌های روانشناسی و رشدی میان دو جنس عاجز است. برای وی صرف وجود داشتن به تنهایی کافی نیست و به معنای هیچ بودن است.

۲) دومین بعد از شخصیت زن مادر بودن دانسته؛ حامی و سرپرست است. زنی است که با وابستگی به دیگران کامیاب می‌شود. او نه تنها فرزندانش را بزرگ می‌کند، بلکه سایرین و خویشاوندان، دوستان مؤنث و همسر را هم می‌پرورد. جزئی از نقش زنانه زن این است که مرد را می‌پرورد. او را حمایت و تشوق می‌کند تا رشد یابد و خود را به واقعیت در آورد. به توانایی‌های عظیم خود پی ببرد. زمانی که جنبه مادری به حد افراط برسد، مرد را خفیف و خوار

کرده و مادام‌العمر او را پسر بچه و حشت‌زده و فاقد اعتماد به نفس نگه می‌دارد. (۳) گرنِت جنبه سوم از شخصیت زن را مادونا نامیده است؛ سرشتی الهام‌بخش است و معیارها، ارزش‌ها و ایده‌ها را منتقل می‌کند. بازتابنده و تجسم محسنات کامل زنانه از لحاظ بردباری، وقار و وفای به عهد است. این نوع زن در پی کسب عظمت برای خود نیست. او ترجیحاً مرد را در زندگی به سوی عظمت می‌کشاند و بی هیچ قید و شرطی از تلاش وی در جستجوی کسب خرسندی و موفقیت حمایت می‌کند. زنی که با مادونای خود در ارتباط است به دنبال نقاط قوت مرد می‌گردد و از نقاط ضعف به راحتی چشم‌پوشی می‌کند.

(۴) معشوقه بودن: زنی که در روابط شخصی خود با مرد در سطوح مختلف عقلانی، عاطفی، جنسی بیش از هر چیز دارای نقشی تعیین‌کننده و فعال است. زن باید نهایتاً در طول دوره حیاتش تمام چهار جنبه روان خود را تجربه کند و در هم بیامیزد. باید به درون خویشتن خود بنگرد و آن جوانبی از شخصیتش را که هنوز نیازمند رشد است، کشف کند (ر.ک: گرنِت، ۱۳۸۵: ۴۸).

دیدگاه متناقض شاعران و نویسندگان درباره جایگاه زن معمولاً به دلیل فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر زمان آنان نیز بوده که باعث تغییر دیدگاه آنان شده است. برای مثال نظامی دیدگاه مثبتی نسبت به زن دارد که تنها جبر حاکم بر خانواده و اجتماع آنان را مجبور به انتخاب حيله و مکر علیه مردان می‌کند. و یا فردوسی در شاهنامه که یک اثر حماسی است بیشتر به بعد دلاوری، خردورزی و آگاهی زن توجه دارد تا جنبه دلبری او. اگر چه به ماجرای برخی از زنان که در ابراز عشق خود پیش قدم بوده‌اند مانند عشق تهمینه به رستم و سودابه به سیاوش و منیژه به بیژن نیز اشاره می‌کند.

اما در کتاب منشور کلیله و دمنه نگرشی زن ستیزانه نسبت به زن وجود دارد و به بهانه‌های مختلف، سخن از ویژگی‌های منفی زن مانند: بی وفایی زنان و ناپایداری عهد ایشان، حيله‌گری، شهوت‌رانی، خیانت آنان و بدبینی مردان نسبت به زنان به میان آمده است. ناصر خسرو، بی‌اعتناترین شاعر ادبیات فارسی به زن شمرده می‌شود. او وقتی با مخاطبش جدی سخن می‌گوید و از روزگار غدار و دنیای دون سخن می‌گوید، جهان را به زن جادوگر تشبیه می‌کند:

زَنِ جادوست جهان، من نخرم زرقش زن بود آنکه مرو را بفریید زن

(قبادیانی، ۱۳۵۷: ۳۵)

اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره تیموریان بردیدگاه متناقض جامی درباره زن تأثیرگذار بوده چرا که حمله مغولان در تمامی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داد هر چند که بعد از حکومت صدساله مغولان در ایران، فرهنگ و تمدن ایران بر آنها غالب آمد. اما باید در خصوص تأثیرات سیاسی و اقتصادی حمله مغولان اذعان نمود که دزدی و یغماگری، کشتار و قتل‌عام‌های بی‌امان، شکنجه و آزار، تعرض به نوامیس مردم و... تنها بخشی از نمونه‌های کردار مغولان بی‌تمدن و نیمه وحشی است. در خصوص تبعات اجتماعی حکومت این قوم در ایران نیز باید به از میان رفتن طبقات برگزیده اجتماع، همه‌گیر شدن امراض مختلف، از میان رفتن مراکز علمی، کتابخانه‌ها و کشتن و آواره شدن علماء و فضیله‌دوران و... اشاره نمود. «اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم، جبری‌گری را گسترش داده و روح سلحشوری را ضعیف کرده و یأس و ناامیدی را رواج داده‌است. تزویر و ریا و تملق و چاپلوسی اخلاق را فاسد و شخصیت انسانی را متزلزل کرده و عواطف لطیف انسانی جای خود را به ددمنشی و حیوان صفتی داده‌است» (نبی، ۱۳۷۵: ۱۷۷).

اما در خصوص جایگاه زن در این دوران باید گفت که در عصر مغولان، زنان از نظر سیاسی اهمیت بیشتری پیدا کردند و از مجموع دوازده زنی که در طول تاریخ ایران به پادشاهی رسیدند، هفت تن مربوط به این دوره می‌باشند. بنابراین می‌توان عصر مغول را دورانی مربوط به قدرت و جایگاه بالای زن دانست تا آن‌جا که از نظر حقوقی و تملک اموال، زنان می‌توانستند با مردان برابری کنند. به همسران بزرگان مغول خصوصاً زنان اصلی فرمانروا، قسمت‌هایی از املاک سلطنتی واگذار می‌شد. آنها نه تنها زمانی که رسماً نایب‌السلطنه و یا فرمانروا بودند، بلکه حتی در مواقع دیگر در امور دولت دخالت می‌کردند. دختران مغول نیز منزلت و اهمیت وافری در بین قبایل خویش داشتند. تفاوت‌هایی که در جامعه ایرانی بین دختر و پسر گذاشته می‌شد و رجحان و امتیازی که برای پسران قایل بودند در میان ایلات مغول دیده نمی‌شد. بنابراین در این دوره موقعیت زنان در اکثر موارد براساس موقعیت اجتماعی مردان تعیین می‌شد و همگی زیر سلطه مردان بودند. زنان اغلب از زیبایی یا هوش خود یا موهبت دیگری استفاده می‌کردند تا در نظر همسر خود دلربا جلوه کنند و از این رو هرگز نمی‌توانستند عنوان یا شخصیت و موقعیت اجتماعی مناسبی برای خود دست و پا کنند. می‌توان گفت در این دوره زنان از لحاظ موقعیت اجتماعی و فرهنگی شامل سه دسته بوده‌اند:

دسته اول: زنانی که از طبقه اول یا اشراف هستند متعلق به شاهان، وزراء، امراء و حاکمان که بیشتر در حرmsراها زندگی می‌کردند.

دسته دوم: زنانی از طبقه متوسط جامعه و نیز روستاییان که تمام کارهای خانه از قبیل نگهداری از بچه، آشپزی، نظافت، دوخت و دوز و ... را بر عهده دارند. آنان نسبت به زنان دربار و حرmsراها و طبقه اشراف از آزادی بیشتری در ارتباطات اجتماعی برخوردارند.

دسته سوم: زنانی که در طبقه نوکران یا رقاصان و یا نوازندگان قرار می‌گیرند و به زنان اشراف خدمت می‌کردند (ر.ک: توکلی، ۱۳۹۲: ۸۱).

به طور کلی محصور بودن زنان به مانند سایر دوره‌های تاریخی در هاله‌ای از ضعف و ترس، نقص ایمان و عقل، فتنه‌انگیزی و عشوه‌گری، بی‌وفایی و غداری، بی‌عفتی و هوسرانی و دنیازدگی و غفلت در این دوره نیز ادامه داشته تا جایی که اهمیت و اعتبار زنان مغول نیز نتوانست در رهایی از این تفکرات نجات‌بخش باشد. این نوع دیدگاه نسبت به زنان را می‌توان در بین اشعار و تألیفات این دوره نیز مشاهده نمود که گاهی بر پایه دیدگاه متعصبانه افراد و گاه نتیجه باورهای عامیانه اشتباه و یا برداشتهای ظاهری از دین و آموزه‌های آن بوده‌است.

دو مثنوی مورد بحث در این پژوهش از جمله مثنوی‌های هفت اورنگ جامی محسوب می‌شوند؛ سلامان و ابدال اورنگ دوم از هفت اورنگ جامی است و به بحر رمل مسدس محذوف یا مقصور حاوی اشارات عرفانی و اخلاقی همراه با حکایات و تمثیلات است. این منظومه مثنوی رمزی است مبتنی بر داستان سلامان و ابدال که ابن‌سینا در کتاب‌الاشارات و التنبیهاات اشاره بدان دارد و خواجه نصیرالدین طوسی آن را در شرح اشارات توضیح داده و جامی از مبانی و رموز آن در این داستان استفاده نموده است و آن را به صورت مشروحو در آورده است و مثنوی لیلی و مجنون اورنگ ششم از هفت اورنگ جامی است که به بحر هزج یعنی به وزن و به پیروی لیلی و مجنون نظامی (مفعول مفاعلهن فعولن) است (ر.ک: صفا، ج ۴، ۱۳۶۶: ۳۶۰).

بحث

در مثنوی سلامان و ابدال دیدگاه منفی و زن ستیزی نمود زیادی دارد. این امر می‌تواند از یک سو متأثر از غالب شدن اوضاع و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوره حیات جامی و از سوی دیگر بیانگر نمادسازی جامی در آثارش بوده و جدای از دیدگاه شخصی خود جامی در

خصوص زن باشد. اما پذیرش نظر دوم کمی بعید به نظر می‌رسد چرا که در جریان روایت داستان، جامی به صورت مستقیم، ویژگی‌های منفی زن را بیان نموده و او را مورد آماج ملامت، توهین و تحقیر قرار داده است. در ادامه به ویژگی‌های زن ستیزی در سلامان و ابدال می‌پردازیم:

مکر و فریب زنان

در ابتدای داستان، جامی به توصیف زیبایی‌های ظاهری ابدال می‌پردازد. و تنها با وصف عشوه و ناز ابدال قصد دارد، ویژگی‌های منفی زنان مانند: فریب، مکر و حيله را به تصویر بکشد:

شاهدی پرعشوه بود ابدال نیز	کم نه ز اسباب جمالش هیچ چیز
با سلامان عرض خوبی ساز کرد	شیوه جولان‌گری آغاز کرد
چشم خود را کردی از سرمه سیاه	تاش بردی زان سیه کاری ز راه

(جامی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۳۴۰)

بسیاری از شاعران و نویسندگان که به مکر و فریب زنان در آثارشان اشاره می‌کنند، به طور معمول به آیه «فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» (یوسف: ۲۸) چون دید جامه‌اش از پس دریده است. گفت: این از مکر شما زنان است که مکر شما زنان مکری بزرگ است، استناد کرده‌اند. هر چند در این جمله خطاب عزیز مصر تنها زلیخا است و نمی‌تواند عموم زنان را در برگیرد. معمولاً مکر زنان باید منشا و دلیل خاصی داشته باشد. «وجود مکر زنان عکس‌العمل شرایط اجتماعی است، نه آن که حالتی طبیعی و واقعی برای زنان باشد» (مهریزی، ۱۳۸۲: ۱۷۷). بنابراین می‌توان گفت از این آیه معمولاً به‌عنوان وسیله‌ای برای سرکوبی ذکاوت و تیزهوشی زنان استفاده شده است و هرگاه زنی تیزهوش کار درستی را انجام داده است وی را محکوم به مکر و فریب کرده‌اند. جامی در جهان به غیر از بی وفایی، مکاری و فریبندگی، هیچ ویژگی دیگری را در زنان نمی‌بیند:

در جهان از زن وفاداری که دید؟ غیر مکاری و غداری که دید؟

هنگامی که در داستان، ابدال، به همت شاه در آتش می‌سوزد، جامی وی را به زری معشوش، ربا کار و فریبنده تشبیه می‌کند که لایق سوختن و نابودی است زیرا ربا و تزویر باعث خیانت و غش در وجود اوست:

بود آن غش بر زر و این زر خوش زر خوش خالص بمآند و سوخت غش
چون زرِ مغشوش در آتش فتد گر شکستی اوفتد، بر غش فتد

(جامی، ۱۳۸۵: ۹۱۶-۹۱۷)

۳۰۳

حتی جامی از زیبایی‌های اِبسال با وصف عشوه و فریب یاد می‌کند. وی موه‌های کمند وی را با تشبیه نازیبایی به ماری که (نماد فریبکاری و بی رحمی) وی را می‌گزد و هلاک می‌کند به تصویر می‌کشد:

چون سلامان با همه حلم و وقار کرد در وی عشوهٔ اِبسال کار
در دل از مژگان او خارش خلید وز کمند زلف او مارش گزید

(جامی، ۱۳۸۵: ۶۱۵-۶۱۶)

هر چند با رواج غزل، مار همیشه نماد زلف معشوق است مانند این بیت سعدی:

گفتم که نیاویزم با مار سر زلفت بیچاره فروماندم پیش لب ضحاکت

(سعدی، ۱۳۷۷: غزل ۱۴۲)

اما از این نوع تشبیه کردن بیشتر شرارت، ستمگری و فریب کاری به ذهن متبادر می‌شود.

ناقص عقل بودن زنان

نقصان عقل در زنان برگرفته از حدیث «إِنَّهُنَّ نَاقِصَاتُ الْعَقْلِ وَالْدِينِ»؛ یعنی زنان در عقل و دین ناقص هستند (ر.ک: دهخدا، ج ۲، ۱۳۹۱: ۹۱۹). این حدیث در نهج البلاغه پس از جنگ جمل در خطبه (۷۹) بطور خاص به نکوهش زنان پرداخته است (ر.ک: علی ابن ابیطالب، ۱۳۷۰: ۵۸-۹). هر چند برای این حدیث سند متصلی وجود ندارد و منبع قابل استنادی هم برای آن نیامده است (ر.ک: مهریزی، ۱۳۸۲: ۹۲). بنابراین بسیاری از شاعران و نویسندگان با تکیه بر این حدیث معتقد هستند که زنان ناقص عقل هستند و برای تایید سخنان خویش به این حدیث ارجاع می‌دهند. جامی نیز از جمله شاعرانی است که زن را ناقص در عقل و دین می‌خواند:

چاره نبود اهل شهوت را ز زن صحبت زن هست بیخ عمرگن
زن چه باشد؟ ناقصی در عقل و دین هیچ ناقص نیست در عالم چنین

(جامی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۳۸۶-۳۸۷)

وی در بیشتر ابیات، گاه از زبان خویش و گاه نیز از زبان شخصیت‌های مرد داستان، زن را ناقص در عقل و دین می‌داند که سرآمد همهٔ ناقصان و نادانان عالم است و نظیری مانند وی در

دنیا وجود ندارد:

هیچ ناقص نیست در عالم چنین	زن چه باشد ناقصی در عقل و دین
ناقصان را سخره بودن ماه و سال	دور دان از سیـرت اهل کمال
سخره ناقص ز ناقص کمتر است	پیش کامل کو به دانش سرور است

(جامی، ۱۳۸۵: ۳۷۱-۳۷۲)

وی تا آن جا پیش می‌رود که حتی مسخره کردن زن را توسط افراد، آنان را ناقص عقل‌تر از زنان می‌داند.

زن وسیله لذت‌طلبی و کامجویی

جامی تنها مردانی را شیفته زنان می‌داند که اهل شهوت هستند؛ و با دیدگاهی کاملاً منفی، زن را مایه لذت‌طلبی و کامجویی مرد می‌داند که عمر انسان را ریشه کن می‌کند:

چاره نبود اهل شهوت را ز زن	صحبت زن هست بیخ عمر کن
----------------------------	------------------------

(جامی، ۱۳۸۵: ۳۶۹-۷۰)

آیه «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ» (آل عمران: ۱۴) از جمله آیاتی است که افراد زن ستیز برای اثبات سخن خویش در آثارشان از آن استفاده کرده‌اند. میدی در تفسیر این آیه معتقد است که منظور از «ناس» کافران هستند که ادراک ایشان نه به عقل بلکه به حسن است (ر.ک: میدی، ج ۲، ۱۳۷۱: ۳۵) با توجه به این تفسیر، جامی نیز در سلامان و ابسال زنان را مایه شهوت و کامجویی مردان می‌داند. وی در جای دیگر، از زبان دانای حکیم، شهوت زنان را نکوهش و سرزنش می‌کند:

کرد چون دانا حکیم نیکخواه	شهوت زن را نکوهش پیش شاه
---------------------------	--------------------------

(همان، ۳۹۸)

جامی، در ابیاتی دیگر سلامان را پاک دامن و پاک سرشت می‌خواند، اما ابسال را نمادی از تن شهوت پرست می‌داند که اسیر احکام طبیعت است:

زاده‌ای بس پاکدامن آمده ست	نام او زان رو سلامان آمده ست
کیست ابسال این تن شهوت پرست	زیر احکام طبیعت گشته پست

(جامی، ۱۳۸۵: ۱۰۹۹-۹۸)

وی در ادامه این اشعار بار دیگر به ابسال و صفت‌های وی که مایه شهوت و تن‌پرستی است،

چنین اشاره می‌کند:

چيست آن ايسال در صحبت قريپ
باشد آن تاثير سن انحطاط
وان سلامان مانند از وی بی نصیب
طی شدن آلات شهوت را بساط

(جامی، ۱۳۸۵: ۱۱۰۵-۰۶)

جامی مکرر در این مثنوی، سلامان را رمز و نماد پاکی و درخور تاج الهی می‌داند، در حالی که ايسال همیشه نماد منفی و رمز شهوت و نفس حیوانی است. وی تا آن جا زن ستیزی را در این اشعار پیش می‌برد که سلامان را هنگامی که از غم ايسال می‌رهد، پاک از تمام آلودگی‌ها (ايسال) می‌خواند که همت والای او وی را به افلاک و آسمان علوی می‌برد به عبارت دیگر سلامان بعد از ايسال باارزش‌تر می‌شود. وی در ابیاتی دیگر زن را وسیله‌ای برای کامجویی مردان توصیف می‌کند:

نی گرفتن زلف چون چوگان به دست
پهلوی سیمین بران کردن نشست

(جامی، ۱۳۸۵: ۶۹۶)

زنان بدخو و بد ذات

در داستان سلامان و ايسال - در مواردی اندک - شاهد زن ستایی نیز هستیم. برای مثال جامی در ضمن داستان به حکایت سلیمان و بلقیس می‌پردازد. وی در آن جا بعد از شرح حال زنان نیک خوی (زن ستایی) بلافاصله از زن بدخو و بد ذات (زن ستیزی) سخن به میان می‌آورد که هیچ گاه شایسته نام بردن نیستند و از زبان فردوسی حکیم، زن بدخو را نفرین می‌کند. وی حتی به پیروی از حکیم دانا، زنان بدآیین و بد سرشت را لایق نفرین می‌داند:

بعد از آن بلقیس از سرّ نهفت
این بود حال زنان نیک خوی
خواجه فردوسی که دانی بخردش
کی زن بدگونه نیک آیین بود
زد دم و از حال خویش این نکته گفت...
از زن بدخو نشاید گفت و گو
بر زن نیک است نفرین بدش
پیش نیکان درخور نفرین بود

(جامی، ۱۳۸۵: ۳۹۲-۳۹۷)

کافر نعمت بودن زنان

وی زن را کافر نعمت و بی‌انصاف می‌نامد و معتقد است اگر سالیان سال، زن را در ناز و نعمت قرار دهی، به محض اینکه کوچکترین ناملامتی نسبت به وی روا داری، همه نعمت‌ها را

کتمان کرده و ناسپاسی می‌کند.

برسرِ خوانِ عطای ذوالمنن
گر دهی صد سال زن را سیم و زر
چون فند از داوری در تاب و پیچ
گویدت ای جانگدازِ عمرگاه

نیست کافر نعمتی بدتر ز زن
پای تا سرگیری او را در گهر
جمله اینها پیش او هیچ است هیچ
هیچ چیز از تو ندیدم هیچ‌گاه

(جامی، ۱۳۸۵)

بی‌وفایی زنان

جامی در سلامان و ابدال، در کنار ویژگی مثبت زن (چهره زیبا) به ویژگی منفی زنان (سیرت زشت و بی‌وفایی) می‌پردازد و معتقد است که صورت زیبای زنان خالی از مهر و وفا است:

گرچه باشد چهره‌اش لوح صفا
در جهان از زن وفاداری که دید
سال‌ها دست اندر آغوشت کند
گرتو پیری یار دیگر بایدهش

خالی است آن لوح از حرف وفا
غیر مکاری و غداری که دید
چون بتابی رو فراموشت کند
همدمی از تو قوی‌تر بایدهش

(جامی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۲۳۰-۲۳۳)

اعتماد نکردن به زنان

غالب اشعاری که جامی در سلامان و ابدال درباره زنان دارد، بیانگر نگرش تلخ و منفی درباره زنان و حاکی از بی‌اعتمادی به آنان است. جامی از زبان پدر سلامان درباره اعتماد نکردن به ابدال و همه زنان چنین می‌سراید:

او به دوزخ رفت تو در پی مرو
هیمة دوزخ بسان وی مشو

(جامی، ۱۳۸۵: ۱۰۴۵)

به نظر می‌رسد جامی به حدیث مجهول «شاورهنَّ وَ خالْفوهنَّ» را که نشان از عدم مشورت و اعتماد به زنان است در نظر دارد.

زنان نابخرد و نادان

برخلاف فردوسی که معمولاً زنان را دانا و خردمند معرفی می‌کند، جامی در توصیف معشوق، مردان را، از زنان نابخرد و ناآگاه برحذر می‌دارد و به عبارتی دیگر ابدال را با ویژگی منفی «نابخرد» و نادان چنین ترسیم می‌کند:

رو به معشوقان نابخرد منه

افسر دولت ز فرق خود منه

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۹۳)

زن ستایی در لیلی و مجنون جامی

جامی، در مثنوی لیلی و مجنون بیش از دیگر مثنوی‌های خود به مقام و جایگاه زن و تبیین زن ستایی و ویژگی‌های مثبت او پرداخته است. جامی در این مثنوی تلاش می‌کند زن را همه ناز و عقل و مرد را همه نیاز و وابسته به زن نشان دهد. فقط در یک مورد از زبان فردی حسود و خبر چین که نادان است، به لیلی توهین شده است که در این مورد نیز او خواسته نشان دهد که فقط مردان کم عقل، نادان، حسود و خبر چین، چنین کاری را انجام می‌دهند:

آن رفته ز قید عقل بیرون
وز لیلی و عقد او خبر گفت
کامد روزی به سوی مجنون
وان شیفته را ز نو برآشت

(جامی، ۱۳۸۵: ۸۷۳)

و یا در یک مورد ریاکاری و دورو بودن زنان زیبا را به گل تشبیه نموده است:

خوبان همچون گل دو رویند
مغرور شده به رنگ و بویند

(جامی، ۱۳۸۵: ۲۴۵۹)

در ادامه به ویژگی‌ها و صفتهای مثبت زنان که جامی در قالب لیلی، آن‌ها را بیان می‌کند، می‌پردازیم:

زن راهنمای عشق الهی

جامی، در این مثنوی برای رسیدن به معشوق ازلی و خداوند باید از راهی طی طریق کند که زن، راهنمای او باشد و او را به اوج برساند؛ تا جایی که دیگر معشوق زمینی خود، لیلی را نمی‌شناسد و نام و نشان معشوق دیرینه‌اش را از دلبر جو یا می‌شود:

گفتا تو که ای و از کجایی؟
گفتا که منم مراد جانت!
یعنی لیلی که مست اویی
گفتا: رو! رو! که عشقت امروز
بیهوده به سوی من چه آیی؟
کام دل و رونق روانت!
اینجا شده پای‌بست اویی
در من زده آتشی جهان‌سوز
دیگر نشوم شکار صورت!
برد از نظرم غبار صورت

عشق‌ام کشتی به موج خون راند / معشوقی و عاشقی برون ماند

(جامی، ۱۳۸۵: ۸۸۸)

به همین دلیل در این ابیات، پیوندی میان عشق حقیقی و مجازی برقرار می‌شود که ویژگی‌های معشوق زمینی را به مراتب عالی (زن‌ستایی) و کمال به معشوق الهی نسبت می‌دهند. بنابراین عشق مجنون مانند حالت سکر عارف است که در مشاهده حق - در حال خود- نبود. وی زن را موجودی می‌داند که مرد را به مقامات بلند عرفانی و به معشوق ازلی می‌رساند و در واقع موجب کمال و بالندگی مرد است:

در حیرت عشق آن دلارای / بنشست درخت وار از پای
می بود ستاده چون درختی / مرغان به سرش نشسته لختی ...
یک ذره ز وی نمانده برجای / مستغرق عشق فرق تا پای

(جامی، ۱۳۸۵: ۸۸۸)

و در نهایت، رسیدن به معشوق الهی را تنها از طریق لیلی می‌داند، که واصل به عشق حقیقی است:

مستیش ز باده بود نز جام / از جام رهیده شد سرانجام
بشکفت به بوستان رازش / گل‌های حقیقت از مجازش

(جامی، ۱۳۸۵: ۸۹۶)

زیرا «عشق باعث می‌گردد که وی از مرحله حیوان اجتماعی فراتر رود و به قلمرو اراده و آزادی برسد. بنابراین اگر انسان قادر به ابداع کردن و عشق ورزیدن نباشد چگونه می‌تواند به مرحله اعتلا نائل گردد؟ عشق پاسخی به نیاز تعالی در انسان است» (قنبرعلی باغنی، اوجاق علیزاده، ۱۳۹۶: ۱۲۷). در ابیات زیر معشوقه‌ای مانند لیلی به دلیل سمبل و رمز بودن، دیگر از جنس زمانه و اجتماع نیست، بلکه لیلی سمبل و رمز عشق، کمال و تمامیت معشوق است. بنابراین جامی زن را تجلی عالی عشق می‌داند که نام وی انگیزه‌های عشق ورزی را در وجود او پدید می‌آورد:

از جام به باده گیر آرام / وز نام نگر به صاحب نام

(جامی، ۱۳۸۵: ۸۹۷)

لیلی در اشعار جامی، مرتبه بالایی دارد و لایق تخت پادشاهی و رفتن بر هفت افلاک است

اما مجنون در حسیض و مرتبه پایین قرار دارد و به دنبال دادخواهی و نیاز، سر بر خاک می‌نهد:

لیلی به سریر پادشاهی	مجنون به نفیر دادخواهی
لیلی و سر شرف بر افلاک	مجنون و رخ نیاز بر خاک
لیلی و به خنده شکر افشان	مجنون و ز دیده گوهر افشان

(جامی، ۱۳۸۵: ۱۰۳۸-۴۰)

زن تجلی روح الهی

در شعر غنایی، توصیف زیبایی‌های معشوق و آرزوی دست یافتن به او مهم‌ترین هدف است «به نظر می‌رسد که معشوق زن مطرح در شعر غنایی در اصل یک ایزدبانو بوده است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۵۰) البته گاه رمز پردازی معشوق زن به روح الهی - به ویژه در ادبیات عرفانی - نمایان‌گر است. ستایش زن به عنوان تجلی روح الهی به اسطوره‌ها و الهه‌های دوران باستان برمی‌گردد. در قرآن نیز به این اعتقاد اشاره شده است (ر.ک: صفات: ۱۵۰) جامی نیز در تمام دیدارهای لیلی و مجنون، مرد را سراسر نیاز و زن را تماماً ناز نشان می‌دهد و خصوصیات بی‌نظیری را در این ابیات به زن نسبت می‌دهد که خواننده را به شگفتی وا می‌دارد. جامی نمونه عالی زن ستایی در لیلی و مجنون است و زن را در چهره لیلی به مقام بالاتری از مرد می‌رساند که نیازمند وی است:

لیلی است چو آب زندگانی من تشنه جگر چنانکه دانی

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۷۳)

در ابیاتی دیگر جامی زن را روح مرد و تجلی الهی از روح پاک و مرد را جسم می‌داند؛ زیرا به قول ابن عربی «مرد زن را همان گونه دوست می‌دارد که خداوند انسان را. بدین جهت که کل عاشق جز خود است و برعکس» (ستاری، ۱۳۷۵: ۲۳۵). زیرا ابن عربی از فیلسوفانی است که تاثیر زیادی بر جامی داشته است:

او جان من است و من تن او را او هست مرا بس و من او را

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۸۶)

و در جای دیگر حسرت و افسوس خود را از رفتن جان و روح (لیلی) و ماندن جسم (مجنون) چنین به نمایش می‌گذارد:

کافسوس که تن بماند و جان رفت از دل صبر و ز تن توان رفت

(جامی، ۱۳۸۵: ۸۴۵)

زیرا مجنون چنان شیفته لیلی است که «خدا آدم را دوست می‌داشت به همان صورت که آدم
حوا را دوست می‌داشت؛ یعنی همان محبت» (هانری کربن، ۱۳۸۴: ۲۵۵). بنابراین جامی محبت
و عشق میان زن و مرد را تا مرتبه الهی بالا می‌برد.

زنان خردمند و دانا

جامی، زنان را داناتر از مردان نشان می‌دهد. این تعقل و شعور در داستان، زمانی خودش را
آشکار می‌کند که مجنون به لیلی ابراز عشق می‌کند، اما لیلی ترجیح می‌دهد ابتدا مجنون را
بیازماید و اگر وی از این آزمون سربلند بیرون بیاید، عشق وی را بپذیرد:
می‌خواست که غور آن بداند تا بهره به قدر آن رساند

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۷۸)

جامی در جای دیگر صبر و خردمندی لیلی را چنین به تصویر می‌کشد:

آن پرده ز رخ گشاد می‌داشت وین صبر و خرد به باد می‌داشت

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۶۹)

عقل و دانایی لیلی، در نامه‌ای که به مجنون ارسال می‌کند بیشتر از دیگر ابیات خودش را
نشان می‌دهد. لیلی در میان نامه برگ کاه (نماد زرد رویی از فراق یار) و تار مو (نماد لاغری از
دوری معشوق) در لابه‌لای آن قرار می‌دهد:

پیچید در آن به آرزویی برگ کاهی و تار مویی
یعنی زان روز کز تو فردم چون مو زارم چو کاه زردم

(جامی، ۱۳۸۵: ۸۶۶)

و این نماد و سمبل‌گرایی لیلی به اشیاء خردمندی وی را به صورتی زیبا ترسیم می‌کند. تا آن
جا که وی عشق و علاقه را با یکدیگر برمی‌گزیند و از هوی و هوس دوری می‌کند.

وفاداری زنان

یکی دیگر از ویژگی‌های مثبت که جامی در این مثنوی برای زنان برمی‌شمرد، وفاداری است.
وی این خصلت پسندیده را برای زنان تا آن جا بالا می‌برد که لیلی عهد و پیمان را تنها مختص
مجنون می‌داند و عاشقان و شیفتگان دیگر را به خاطر مجنون کنار می‌گذارد. لیلی در این داستان
نمونه استواری در پیمان و وفاداری است:

زین عهد که با تو بستم امروز
عهد همه را شکستم امروز
لیلی چو کمر به عهد در بست
در مهد وفا به عهد بنشست

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۸۲)

لیلی حتی هنگام مرگ قیس، هرچند همسر وی بود اما عشق و علاقه چندانی به وی نداشت. اما وی شوی خویش را به روح تشبیه می‌کند و بعد از مرگ وی نیز از سر پیمان و وفا حاضر است به خاطر وی جان خویش را بدهد:

من قالب و قیس بود جانم
بی جان به چه حيله زنده مانم
زد کوس رحیل جانم اینک
من هم ز عقب روانم اینک

(جامی، ۱۳۸۵: ۸۹۸)

حتی مرگ خود را برای او جایز می‌داند، هرچند نمی‌تواند فریاد بزند اما مرگ او را شیوه‌ای برای رهایی و آزادی خویش می‌داند:

زو بود به باغ عمر مرگم
و امروز برای اوست مرگم

(جامی، ۱۳۸۵: ۹۰۱)

در قسمتی از داستان که پدر مجنون از وی می‌خواهد لیلی را ترک کند، جامی از زبان مجنون به توصیف وفاداری او می‌پردازد و در پاسخ پدر می‌گوید که چگونه وفاداری و عشق او را کنار بگذارم:

گفتی که بکش سر از هوایش
اندیشه تهی کن از وفایش

(همان، ۸۶۶)

در ابیات مذکور، مجنون به پاکی و وفاداری لیلی کاملاً آگاه است و پدر را از وی که می‌خواهد بر حذر دارد، گناهکار می‌داند. جامی در مواردی اندک از زبان مجنون هنگامی که لیلی را به نکاح قیس درآورده‌اند به بی‌وفایی لیلی نیز اشاره می‌کند، هر چند این بی‌وفایی و ترک عاشق کردن از سر اجبار بوده است:

گوای دل تو ز من رمیده
با دلبر دیگر آرمیده
روزی که شوی حریف جامش
نقل از لب خود نهی به کامش

(همان: ۲۵۰۴-۵)

زن مظهر زایایی و تولد

در داستان لیلی و مجنون زن مظهر زایایی، زندگی بخشی و تولد است. جامی مادر قیس را زنی می‌داند که از او ده پسر (ده مرد) به وجود آمده است که مجنون کوچکترین آنهاست، پس چه بسا پسران بزرگ ویژگی‌هایی به مراتب بالاتر از مجنون داشته‌اند که همگی در دامن این زن والامقام پرورش یافته‌اند:

از جاه هزار زیب و فر داشت وان از همه به که ده پسر داشت

(جامی، ۱۳۸۵: ۷۶۴)

پاکدامنی زن

جامی در توصیف مجنون از زبان لیلی، وی را به مرغی بلند پرواز تشبیه می‌کند که هر جا که بخواهد می‌تواند آشیان بگیرد. در صورتی که لیلی با توجه به محدودیت‌های قبیله و هم چنین شرم و حیایی که ویژه زنان است خود را ساکن در یک جا می‌بیند و حاضر نیست به سمت یار برود و همین پاکدامنی و حیای وی او را از این کار برحذر می‌دارد:

هست او مرغی بلندپرواز هر جا خواهد شدن کند ساز

(همان، ۵۱۱)

اما در ادامه ابیات به محرومیت زنان که شرم و حیا و پاکدامنی مانع حضور آن می‌شود:

من فرش حرمسرای خویشم جنبش نبود ز جای خویشم

(همان، ۵۱۲)

جامی پاکدامنی و شرم زنان را در جای دیگر از زبان لیلی با ویژگی‌های مثبت مانند: صبوری، خردورزی، حیا و وفاداری به تصویر می‌کشد که همه این سختی‌ها را به خاطر وجود معشوق تحمل می‌کند:

رازی که توانیش تو گفتن من نتوانم بجز نهفتن

عاشق زده کوس جامه پاکی معشوق و لباس شرمناکی

عاشق غم دل به ناله پرداز معشوق و به جان نهفتن آن راز

(همان، ۵۵۶-۸)

جامی پاکی و پاک دامنی را ذات و سرشت لیلی (زن) و پایه و اصل همه خوبی‌ها می‌داند:

خوبان که سرشته ز آب و خاکند گر پاک دلی ز اصل پاکند

(همان: ۸۵۵)

نتیجه‌گیری

زن در ادبیات فارسی، همواره با نمود ویژگی‌های مثبت و منفی در آثار شاعران و نویسندگان ظاهر شده است. این امر می‌تواند از طرفی ناشی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوران و از طرفی دیگر دیدگاه‌های شخصی شاعران و نویسندگان باشد. جامی از لحاظ زمانی در دوره مغولان و تیموریان می‌زیسته که در ابتدا قومی نامتمدن، وحشی و غارتگر بودند. این خاندان گرچه در دوره شاهرخ در برخورد با تمدن ایرانیان اندکی دارای خوی و فرهنگ شدند، اما در ابتدا دیدگاه و رفتاری مطلوب نسبت به زنان نداشتند. بازتاب این امر را می‌توان در آثار جامی با دیدگاه‌های متناقض مانند زن ستیزی و زن ستایی مشاهده نمود. در بررسی این جستار جامی در برخی آثارش از جمله لیلی و مجنون دیدگاهی زن‌ستا نسبت به زن داشته و ویژگی‌های ویژه‌ای از جمله: تجلی روح الهی، زیبایی، خردمندی، کمال دهنده مرد، وفاداری و پاکدامنی برای زنان در نمود لیلی، برشمرده است. تا آن جا که لیلی (زن) انسان (مرد) را تا نهایت مقامات عرفانی می‌برد. اما در مثنوی سلمان و ابسال با نگاهی زن ستیزانه، اگر زن را زیبا خوانده است این زیبایی را دام و مکرری برای فریب مردان دانسته و از زن با ویژگی‌های: فریبکاری، نادانی، موجودی ناقص عقل، وسیله کامجویی مردان و بی وفایی ارائه نموده است. اما در مواردی اندک نیز در سلمان و ابسال از زنانی مانند بلقیس به نیکی یاد می‌کند اما در ادامه همان زن ستایی بلافاصله به زن ستیزی و ویژگی‌های منفی زن بدخو می‌پردازد. همچنین در لیلی و مجنون نیز که سراسر به ویژگی‌های مثبت زن می‌پردازد، به ندرت شاهد زن ستیزی از زبان بدگویان بر ضد لیلی هستیم. بنابراین دیدگاه جامی در خصوص زن و جایگاه وی در همه آثار و مثنوی‌هایش یکسان نبوده و گاه دچار دوگانگی و تناقض در آثار خویش بوده که این امر بنا به هدف جامی از ارائه داستان از جمله نمادسازی و همچنین اوضاع و شرایط جامعه وی متفاوت است.

منابع

کتاب‌ها

قرآن.

ابن‌ابی‌طالب، علی (۱۳۷۰) **نهج‌البلاغه**، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

ابونصر سراج، عبدالله بن علی (۱۳۸۲) **اللمع فی التصوف**، تصحیح رینولد نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.

اسعد گرگانی، فخرالدین (۱۳۴۵) **ویس و رامین**، تصحیح ماگالی تو دوا الکساندر گواخاریا، انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان اتحاد جماهیر شوروی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. اشپولر، برتولد (۱۳۵۱) **تاریخ مغول در ایران**، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

بهنام‌فر، محمد؛ اصفهانی کندکلی، فاطمه زهرا (۱۳۹۵) **مجموعه مقالات اولین کنگره بین‌المللی عبدالرحمان جامی**، جایگاه زن در مثنوی سلامان و ایسال جامی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۱) **بهارستان**، تصحیح اسماعیل حاکمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.

جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۸) **هفت اورنگ**، به کوشش اعلاخان افصح‌زاد و حسین احمد تربیت (با همکاری انستیتو شرق‌شناسی و میراث خطی)، ۲ جلد، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.

جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۸۵) **هفت اورنگ**، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: انتشارات اهورا.

حسینی، مریم (۱۳۸۸) **ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی**، تهران: انتشارات چشمه.

دوست‌آگزوپری، آنتوان (۱۳۸۲) **شازده کوچولو**، ترجمه ابوالحسن نجفی، چاپ سوم، تهران: نیلوفر.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۱) **امثال و حکم**. جلد ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ستاری، جلال (۱۳۷۵) **سیمای زن در فرهنگ ایران**، تهران: نشر مرکز.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۷) **کلیات سعدی**، به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران:

سوره.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۰) انواع ادبی، تهران: باغ آینه.

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶) تاریخ ادبیات در ایران (از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری)، جلد چهارم، تهران: انتشارات فردوس.

ظهیری سمرقندی، محمدبن علی (۱۳۸۹) سندبادنامه، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران: نشر میراث مکتوب.

قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۵۷) دیوان اشعار، به اهتمام مهدی محقق و مجتبی مینوی طهرانی، تهران: مؤسسه انتشارات مک گیل.

کربن، هانری (۱۳۸۴) تخیل خلاق ابن عربی، ترجمه انشالله رحمتی، تهران: نشر جامی.

گرت، تونی (۱۳۸۵) زن بودن، ترجمه افسانه درویشی، تهران: انتشارات کتیبه پارسی.

مهریزی، مهدی (۱۳۸۲) شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

میبدی، ابوالفضل (۱۳۷۱) کشف الاسرار و عده الابرار، به سعی و کوشش علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.

نبی، احمد (۱۳۷۵) اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۹۰) کشف المحجوب، تصحیح محمد عابدی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سروش.

یزدانی، زینب (۱۳۷۸) زن در شعر فارسی (دیروز - امروز)، تهران: انتشارات فردوس.

مقالات

حاج سردار، مهسا؛ افراسیاب‌پور، علی‌اکبر؛ طهماسبی، فریدون. (۱۳۹۲). زن از دیدگاه جامی

در لیلی و مجنون. فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، ۴(۱۵)، ۸۷-۱۰۵.

صارمی، سهیلا. (۱۳۸۴). جامی و مکر زنان. نشریه فرهنگ، ۱۸(۵۵)، ۱۶۴-۱۴۹.

قنبرعلی باغنی، زهرا؛ اوجاق‌علیزاده، شهین. (۱۳۹۶). ماهیت عشق در اشعار سیمین بهبهانی

با تکیه بر دیدگاه اریک فروم. فصل‌نامه علمی - پژوهشی اضاءات نقدیه، ۷(۲۶)، ۱۱۱-۱۳۱.

پایان‌نامه‌ها

توکلی، بهناز (۱۳۹۲) مطالعه سیر تحول تصویر زن در نگاره‌های مکاتب مشهد و اصفهان دوره صفوی (نمونه موردی منتخبی از آثار هفت اورنگ جامی، ابراهیم میرزا و آثار رضا عباسی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته هنر، دانشکده هنر و رسانه، پیام‌نور استان تهران.

گلی، حسن (۱۳۹۲) بررسی سیمای زن در مثنوی لیلی و مجنون نظامی و مقلدان او (امیرخسرو دهلوی، جامی، مکتبی شیرازی، هاتفی خرجردی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زابل.

نیک‌خواه، سمیرا (۱۳۸۸) تحلیل و بررسی وضعیت اجتماعی زن در دوره مغول و تیموری از دیدگاه شش تن از شعرای این دوره (مولوی، سعدی، امیرخسرو دهلوی، عبید زاکانی، حافظ و جامی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی.

Reference

Books

Quran.

Abu Nasr Siraj, Abdullah Ibn Ali (2003) **Al-Lama Fi Al-Suf**, edited by Reynold Nicholson, translated by Mehdi Mohabbaty, Tehran: Asatir.

Asad Gorgani, Fakhreddin (1967) **Weiss and Ramin**, Magali edited by Alexander Guakharia, Institute of Oriental Studies of the Academy of Sciences of the Soviet Union, Tehran: Publications of the Iranian Culture Foundation.

Behnamafar, Mohammad; Isfahani Kandakoli, Fatemeh Zahra (2016) **Proceedings of the First International Congress of Abdolrahman Jami, The Status of Women in Masnavi Salaman and Absal Jami**, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications.

Carbon, Henry (2005) **Ibn Arabi's creative imagination**, translated by Inshallah Rahmati, Tehran: Jami Publishing.

Dehkhoda, Ali Akbar (2012) **Proverbs and rulings**, Volume 2, Tehran: Amirkabir Publications.

Docent Exupery, Antoine (2003) **The Little Prince**, translated by Abolhassan Najafi, third edition, Tehran: Niloufar.

Eshpolder, Bertold (1973) **History of the Mongols in Iran**, translated by Mahmoud Mir Aftab, Tehran: Scientific-Cultural Publications.

Ghobadiani, Naser Khosrow (1978) **Poetry Divan**, by Mehdi Mohaghegh and Mojtaba Minovi Tehrani, Tehran: McGill Publishing Institute.

Grant, Tony (2006) **Being a Woman**, translated by Afsaneh Darvish, Tehran: Persian Inscription Publications.

Hojviri, Abolhassan Ali Ibn Osman (2012) **Kashf al-Mahjoub**, edited by Mohammad Abedi, seventh edition, Tehran: Soroush Publications.

Hosseini, Maryam (2009) **The roots of misogyny in classical Persian literature**, Tehran: Cheshmeh Publications.

Ibn Abi Talib, Ali (1992) **Nahj al-Balaghah**, translated by Seyyed Jafar Shahidi, second edition, Tehran: Islamic Revolution Education Publications.

Jami, Nooruddin Abdolrahman (2000) **Haft Aurang**, by the efforts of Alakhan Afsahzad and Hossein Ahmad Tarbiat (in collaboration with the Institute of Oriental Studies and Manuscript Heritage), Volume 2, Tehran: Center for Iranian Studies.

Jami, Nouredin Abdolrahman (2006) **Haft Orang**, edited by Morteza Modarres Gilani, Tehran: Ahura Publications.

Jami, Nouredin Abdolrahman (1993) **Baharestan. Corrected by Ismail Hakemi**, Second Edition, Tehran: Information Publications.

Mehrizi, Mehdi (2003) **Personality and Women's Rights in Islam**, Tehran: Scientific and Cultural Publications.

Meybodi, Abolfazl (1993) **Kashf al-Asrar wa'd al-Abrar**, by Ali Asghar Hekmat, fifth edition, Tehran: Amirkabir.

Nabi, Ahmad (1997) **The socio-political situation of Iran in the eighth century AH**, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press.

Saadi, Moslehuddin (1999) **Generalities of Saadi**, Edited by Mohammad Ali Foroughi. First Edition. Tehran: Sura.

Safa, Zabihollah (1987) **History of Literature in Iran (from the end of the eighth century to the tenth century AH)**, Volume 4, Tehran: Ferdows Publications.

Sattari, Jalal (1997) **The image of women in Iranian culture**, Tehran: Markaz Publishing.

Shamisa, Sirus (1991) **Literary types**, Tehran: Bagh-e Aineh.

Yazdani, Zeinab (1999) **Woman in Persian Poetry (Yesterday - Today)**, Tehran: Ferdows Publications.

Zahiri Samarkandi, Mohammad Ibn Ali (2010) **Sindbadnameh**, edited by Mohammad Baqer Kamaluddin, Tehran: Written Heritage Publishing.

Articles

Haj Sardar, Mahsa; Afrasiabpour, Ali Akbar; Tahmasebi, Fereydoun. (2013). **Woman from Jami's perspective in Lily and Majnoon**. *Journal of Women and Culture*, 4(15), 87-105.

Saremi, Soheila. (2005). **Jami va Makr Zanan**. *Farhang Magazine*, 18(55), 149-164.

Ghanbar Ali Baghani, Zahra and Shahin Ojagh Alizadeh (2017b) **The nature of love in the poems of Simin Behbahani based on the views of Eric Fromm**, *Quarterly Journal of Cash Addition*, 7(26), 111-113.

Theses

Tavakoli, Behnaz (2013) **Study of the evolution of the image of women in the paintings of schools in Mashhad and Isfahan during the Safavid period (a selected case study of the works of Haft Orang Jami, Ebrahim Mirza and Reza Abbasi)**, Master Thesis, Faculty of Arts and Media, Payam-e-Noor, Tehran Province.

Goli, Hassan (2013) **Study of the image of women in Masnavi Lily and Majnoon Nezami and his imitators (Amir Khosrow Dehlavi, Jami, Maktabi Shirazi, Hatefi Kharjardi)**, Master Thesis in Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Zabol University.

Nikkhah, Samira (2009) **Analysis of the social status of women in the Mongol and Timurid periods from the perspective of six poets of this period (Rumi, Saadi, Amir Khosrow Dehlavi, Obaid Zakani, Hafez and Jami)**, Master Thesis in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mohaghegh Ardabili University.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 51, Spring 2022, pp. 295-319

Date of receipt: 10/5/2021, Date of acceptance: 17/7/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1930203.2262](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1930203.2262)

۳۱۹

A study of misogyny and feminism in Jami's perspective (Relying on Lily, Majnoon, Salaman and Absal)

Roghayeh Khodadami¹, Dr. Mahnaz Ramezani², Dr. Zohreh Sarmad³

Abstract

From the past until now, the position and image of women in Persian literature has not been the same and in different historical periods, manifestations of feminism and misogyny can be seen in literary works. Jami, as one of the poets of the Timurid period, has introduced different manifestations of women in his poems. In this research, with a descriptive-analytical method, the contradictory view of Jami's view about the appearance of women in the two Masnavi of Lily and Majnoon and Salaman and Absal is investigated. The purpose of this article is to analyze femininity (Lily and Majnoon) and misogyny (Salaman and Absal) in Jami's poems. Examining the image of women in these two Masnavi shows two opposing views in Jami's works, as in Lily and Majnoon it presents a positive image of the characteristics of women such as the manifestation of the divine spirit, wisdom, loyalty, chastity, etc., and in Salaman and Absal, the woman. He has introduced a deceitful being, imperfect of intellect, a means of seeking men, unfaithful, an infidel of blessings, ill-tempered and ignorant. Although sometimes in Lily and Majnoon we rarely see misogyny from the language of slanderers against Lily; This can be both the political, social and cultural context of the Jami period and his personal views on misogyny and the glorification of storytelling and symbolism.

Keywords: Misogyny, Adultery, Jami, Lily and Majnoon, Salaman and Absal.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini Memorial Branch, Rey, Islamic Azad University, Tehran, Iran. khodami14@yahoo.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini Memorial Branch, Rey City, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) ramezani.urey@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini Memorial Branch, Rey, Islamic Azad University, Tehran, Iran. zohreh_sarmad1@yahoo.com

